

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت دهم

فصل سوم

تعصب سیاسی، حزبی و گروهی

تعصب حزبی و گروهی عبارت از جانبداری بی بصیرت، پر شور، بی چون و چرا، کور کورانه، کوتاه نظرانه، غیر مستدل و واهی از یک حزب، گروه سیاسی - اجتماعی - نظامی، جنبش، آئین و اهداف سیاسی و یا افراد وابسته به حزب یا گروه و ابراز نفرت و انزجار علیه یک حزب، گروه سیاسی - اجتماعی - نظامی، جنبش، اهداف سیاسی و یا افراد وابسته به حزب یا گروه دیگر میباشد. یا پیش داوری نا مستدل، منفی و غیر منطقی درباره اعضای یک گروه سیاسی - اجتماعی و یا مذهبی به رغم واقعیت های خلاف و برتر شمردن گروه، حزب و یا سازمان خویش شخص از لحاظ هوش، کردار، یا رفتار اجتماعی همچنان غیر مستند، ذهنی گرایانه و غیرمنطقی را تعصب سیاسی، حزبی و گروهی می نامند.

تعصب سیاسی، گروهی و حزبی یکی دیگر از آفت های اجتماعی است که با کشمکش های جانبدارانه از یک شخصیت، طیف و یا نظر و آئین و تقابل تا سرحد تقابل خونین با شخصیت، طیف و یا نظر و آئین دیگر جامعه را با انقطابات عمیق اجتماعی مواجه ساخته و تصادمات خونین اجتماعی تا سرحد اضمحلال و نابودی جامعه سیر میکند.

احزاب و گروه های سیاسی در جوامع بشری بنابر دلایل متعدد، اوضاع و شرایط خاص زمانی بوجود می آیند و اگر آن دلایل، اوضاع، عوامل و شرایط تغییر یابند دیگر موجودیت آن گروه ها و احزاب منتفی میگردد که در نتیجه گروه ها و احزاب متذکره از هم می پاشند. تجارب جوامع بشری نشان داده است که در بسا موارد ده ها سال عوامل و شرایط مقتضی موجودیت احزاب و گروه های سیاسی بدون تغییر باقیمانده و احزاب و گروه های سیاسی همچنان به حیات خود ادامه داده اند و به این ترتیب بنابر روایات گاهی این عوامل و شرایط بدون تغییر ده ها سال باقی می ماند و آن احزاب در نتیجه مرور ایام و کار های مهم که انجام داده اند تبدیل بیک مذهب دینی و مقدس می گردند و پیروان آنها برای دفاع از آنها حاضر اند که هم جان و مال خود را

در راه تحقق آرمان های شان نثار و قربان کنند و هم حاضر اند که در راه تحقق آرمان ها و اهداف حزبی و گروهی خود صد ها حتی هزاران نفر را به عنوان مخالف بقتل برسانند بطور مثال می توان از بولشویک ها به رهبری ولادیمیر ایلچ لنین در روسیه و هیتلر و حزب او، مائو و حزب کمونیست او و پالپوت با حزب بنام خمر های سرخ در کمپوچیا یاد آور شد که آنها این مراحل را تدریجاً پیمودند و تبدیل بیک ایدیولوژی مقدس شدند و افراد به آنها به دیده یک دین آسمانی مقدس می دیدند و به آنها ایمان داشتند و به همین دلیل برای تحقق آرمانهای حزب خود خون میلیون ها انسان بی گناه را بر زمین ریختند.

در حقیقت امر در هر کجای دنیا مردم دیدگاه ها و نظریات گونه گونه و متفاوتی دارند معمولاً در کشور های پیشرفته که مردم از آگاهی بیشتر برخوردارند احزاب سیاسی به منظور جلوگیری از تشتت و پراگندگی جامعه در ورای دیدگاه ها و نظریات نا همگون ایجاد میگردند. هر کدام با دلایل عالمانه بر پایه تفکر علمی پروگرام ها و نظریات شانرا ارائه میکنند و هم دارندگان نظر مخالف همچنان بر پایه استدلال و دانش علمی در رد این نظریات می باشند.

در این جوامع همه احزاب و سازمان های سیاسی نظریات شان را در قالب پروگرام ها و طرزالعمل ها گنجانیده و برای تحقق آن حمایت اکثریت جامعه و نمایندگان انتخابی را کسب کرده و از طرق دیموکراتیک این برنامه را بر طبق منافع عمومی کشور مشروعیت می بخشند نباید به برنامه ها دیدگاه ها و نظریات اجتماعی که منافع ملی را تأمین می کند و باید برای همه مردم کشور قابل بحث و گفت و شنود باشد رنگ ایدیالوژیک داد و آنرا از بحث عمومی خارج کرده و به بحث یک کتله کوچک ایدیالیست تبدیل کرد. دو عنصر اساسی ترین مَعرف چهره احزاب سیاسی می باشد:

- یکی دیدگاه این حزب یا احزاب از منافع ملی
- و دیگری برنامه تطبیقی و تحقیقی منافع ملی آنها در جامعه.

احزاب سیاسی به خاطر تشکل مردم برای تأمین منافع عمومی و رفاه عامه ایجاد می گردد که توجه اش هم در زمان حاکمیت سیاسی وهم در زمان اپوزیسیون یا بستمخالف دولت بیشتر در راه وضع قوانین و مقررره ها برای رفاه همگانی، سیاست خارجی مناسب و فعالیت سازمان ها و احزاب معطوف باشد، در کشور ما افغانستان تعصب سیاسی، حزبی و گروهی یکی از مصایب خونبار جامعه ما بوده که بیشترین تشکلات سیاسی، حزبی و گروهی در تحت کشمکش های جنگ سرد میان ابر قدرتان و بر اساس اطلاعات منتشر گشته سازمانهای استخبارات خارجی اعم از شرق و غرب تحت نظر پروژه ها و پلانهای استراتژیک قدرت های شامل جنگ سرد ایجاد گردیدند. این تشکلات طبق نظر سازمانهای استخباراتی مؤجد در نخستین اقدامات سیاسی بجای اتحاد، اتفاق، همگرایی، آگاهی دهی، تحکیم استقلال، تأمین آزادی های مدنی، آبادانی و پیشرفت جامعه برعکس تخم نفاق و پراگندگی را در کشور پاشیده و

کشمکش های سیاسی، گروهی، زبانی، نژادی، مذهبی و ملی را تا سرحد جنگ های خونین فرقه ای، نابودی و تجزیه کشور به پیش بردند.

احزاب سیاسی تنیده در جال عنکبوت ایدیالوژی های وارداتی راست و چپ مدینه های فاضله مسکو - پیکنگ - ریاض - قاهره و انترناسیونالیزم های کارگری و اسلامی قرار داشتند، با آنکه فعالیت های این احزاب و سازمان ها در دهه های شصت و هفتاد میلادی در افغانستان راه تظاهرات و اعتصابات مسالمت آمیز برای مطالبات صنفی کارگران و بلند بردن دستمزد ها را باز کرده و در بیداری شعور سیاسی و آگاهی مردم نقش بزرگی ایفا کردند، برای اولین بار در یک جامعه با سیستم حکومت استبدادی مردم حق ابراز نظر را از طریق نشرات چاپی، تظاهرات خیابانی، بیانات رادیویی، بحث در فرکسیون های پارلمانی پیدا کردند. بدین ترتیب مردم عوام توانستند نظریات شان را در باره سیستم اداره و نا رسایی های آن، فساد اداری، قانون شکنی، اختلاس، رشوت و عوامل بحران های کشور و راه های برون رفت از این بحران ها را از طریق همین نشریه های چپ و راست ارائه و منتشر کنند. بر علاوه آنچه در بالا پیرامون شرایط ظهور و ایجاد احزاب در افغانستان تذکار دادم متأسفانه در افغانستان به استثناء تشکلات سید جمال الدین افغان در عصر محمد افضل خان و امیر شیرعلی خان عنصر حزب و احزاب سیاسی بیشتر حیثیت جنبش های رهایی بخش از سلطه استعمار را داشته و عده ای هم برای براندازی و سرنگونی حکومت های به قول خودشان مستبد ایجاد گردیده بود و چون بحث منافع ملی در آن ها متصور نبود تا مردم را به دور آن حزب جمع کند بناً بیشتر از حربه ایدیالوژی مذهبی و سیکولار استفاده کرده و توانمندی و حماسه سازی این ایدیالوژی ها تا براندازی همان حکومت های مورد نظر کارایی داشتند و بنا بر نبود برنامه مدون تأمین کننده منافع ملی و یک گفت و شنید عمومی برای آینده از همان روز اول دستیابی به قدرت سیاسی بر سر تقسیم منافع به جان هم افتاده و هر کدام و هر شخص این احزاب به یک قطب و یک شکاف اجتماعی بدل گشتند و جامعه را به قهقرای قرون وسطایی بردند، ایدیالوژی ها را بیشتر کشور هایی که منافع آزمندانه دارند طرح، تدوین، صادر و مدیریت می کنند. کشور پاکستان بر اساس همین ایدیالوژی مذهبی از سرزمین های نیم قاره هند و افغانستان در راستای منافع ستراتیژیک انگلیس ایجاد گردید.

قابل تذکر میدانم که داشتن دانش و آگاهی سیاسی و بهره مندی آن در امور اجتماعی و سیاسی و ایجاد تشکلات سیاسی - اجتماعی و مذهبی حق مسلم همه اتباع کشور و خصیصه بارز جوامع مردم سالار می باشد. مردم همه جوامع حق دارند خود نظریه پرداز این تشکلات سیاسی باشند و یا همگام، هم نظر و یا همراه نظریات سیاسی مطرح شده در جامعه گردند و یا ساده تر بگویم عضویت این تشکلات سیاسی - اجتماعی - مذهبی را حاصل کنند و به شکل پویا فعالیت سیاسی بپردازند.

اما آنچه جوامع انسانی را در این پروسه تهدید میکند همانا بروز و موجودیت تعصب در میان اعضا و گروه های سیاسی - اجتماعی و مذهبی می باشد. این پدیده شوم در حالاتی در میان افراد و گروه های سیاسی - اجتماعی - مذهبی رخنه پیدا میکند که

افراد نا آگاه، مغرض، استفاده جو، نمایندگان و جواسیس کشور های خارجی و متعصبین پیروان اندیشه های بیگانه و مخالف منافع علیای ملی در این تشکلات سیاسی نفوذ کنند و یا خود بنیانگذار این تشکلات گردند.

متعصبین سیاسی، حزبی و گروهی به لحاظ اینکه یک طیف بزرگ یا کوچک مردم (اعضای سازمان سیاسی - اجتماعی - مذهبی) را در پشتیبانی و حمایت خود میپندارد بناً افکار متعصبانه خویش را با شدت و حدت بیشتر در جامعه مطرح کرده و هر آن برای تصادمات خونین اجتماعی زمینه ساز میگردند و متحجرانه و با شدت بدون هیچ نوع انعطافی بر عقیده و نظر خویش تأکید میدارند. پافشاری متعصبانه، بدون بصیرت و غیر منطقی رهبران، اعضا و هواداران حزب بر اصول، برنامه ها و روش های حزبی است، به نحوی که استراتژی، گرایش ها و منافع سیاسی حزب را محور و مرکز دآوری های خویش قرار داده، منافع ملی را در راستای منافع و اهداف حزبی و گروهی خود ارزیابی می کنند. در نتیجه در مبادلات فکری، فرهنگی و سیاسی با سایر احزاب، اصناف، نخبگان و افراد، از روی لجاجت و تعصب بی جا و همراه با فقدان بصیرت، بر مواضع خود پای فشرده، سرنوشت جامعه و مردم یک کشور را تنها در اساسنامه، برنامه و استراتژی ها و مصالح حزبی خود جست و جو می کنند. تحجر سیاسی و حزبی بیشتر بر پایه نا آگاهی و عدم معرفت رهبری، اعضا و طرفداران یک جریان سیاسی از اصول، مواضع، اهداف، منافع همگانی و سایر مؤلفه های جامعه و یا کرنش در عملکرد برای تطبیق برنامه های مدون ملی بروز میکند و در بسا موارد زمانیکه حزب سیاسی از قدرت بنابر دلایل متنوع کنار میرود و یا در اجتناع سیاسی در اقلیت قرار میگیرد، رهبران، اعضا و طرفداران به انجماد فکری نایل گشته و بنحوی به خشونت متوصل میشوند. همچنان موجودیت شخصیت های متعصب مذهبی، راسیست، مریض با داشتن عقده های حقارت، خود بزرگ بینی، خود محور، خود خواه، انحصار گر، محافظه کار، بی توجه به ارزش های حاکم در جامعه و سست عنصر در رهبری و مقامات کلیدی جریان سیاسی و گروه حزبی نیز حزب را بصوب تعصبات سیاسی میکشاند. در بسا موارد حاکمیت تعصبات حزبی و سیاسی وعدم انعطاف پذیری و فاق ملی در تشکلات سیاسی سبب میگردد که جامعه به قطب های متخاصم منقسم گردد و بیگانگان آزمند در کمین نشسته را هم ترغیب و تحریک به مداخله میگرداند. از تمام توضیحات بالا در قبال تعصب سیاسی به این نتیجه میرسیم که هر چند وجود احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی از ضروریات یک جامعه مردمسالار است، اما این جریان همچنان در معرض یک خطر و آفت مهم اجتماعی قرار داشته که می تواند فلسفه وجودی آن را دگرگون کرده، آن را از ثمرات و مفیدیت اجتماعی - سیاسی باز دارد. این خطر بزرگ و آفت کشنده و خانمانسوز تعصبات سیاسی، گروهی و حزبی میان احزاب و جریان های سیاسی و جامعه است که هر آن جوامع را به بی ثباتی، انقطابات اجتماعی، فرو پاشی و جنگ های داخلی میکشاند و زمینه ساز مداخله خارجی میباشد. افغانستان این آفت را پنجاه سال است که تجربه میکند و سرپای کشور ما از تجاوزات و مداخلات خارجی رنج برده و میبرد.

